

زمان زندگی و بعد از مرگش به سراسر ایران می‌بردند و آنها را به قیمت بالایی خرید و فروش می‌کردند.

همان‌گونه که تذکره‌نویسان درباره زندگی باباشاه اطلاع چندانی ندارند، زمان و مکان مرگش را نیز به‌درستی نمی‌دانند. آثار شناخته شده وی بین ۹۷۴-۹۸۶ ق کتابت شده است. بنابراین، مرگ وی باید بعد از این تاریخ بوده باشد. برخی تذکره‌نویسان درگذشت او را در ۹۹۶ ق در بغداد گفته‌اند، اما از گزارش تذکره‌نویس هم‌زمان او، اوحدی بلیانی، برمی‌آید که باباشاه اصفهانی در سال ۱۰۰۰ ق جوان بوده است. علاوه بر این صاحب هفت اقلیم در ۱۰۱۰ ق نوشته است: «باباشاه نسخ تعلیق را در نهایت عذوبت تحریر می‌نماید». پس وی تا ۱۰۱۰ ق زنده بوده است (عالی، همان‌جا؛ حبیب، ص ۱۸۹، ۲۱۶؛ ایرانی، ص ۱۴۰-۱۴۱).

تذکره‌نویسان باباشاه را به غایت خوش‌فهم، خوش‌منش، عالی‌فطرت، و صوفی طبع ذکر کرده‌اند. همچنین او را انزوای طلب و الفت‌گریز دانسته‌اند که میانه خوبی با دربار نداشت و بیشتر با فقرا و اهل‌الله سخن می‌گفت. باباشاه اخلاقی پسندیده و رفتاری عارفانه داشت. برخی او را «اهل نقطه» (از فرقه نقطویه) و برخی او را صوفی و درویش مسلک دانسته‌اند. باباشاه نستعلیق را به‌غایت زیبا و عالی می‌نوشت. قطب‌الدین یزدی، صاحب رساله قطیبه، در ملاقاتش با باباشاه در ۹۹۵ ق در اصفهان، درباره وی آورده است: «خوشنویسی او مادرزاد و حسن‌خطش خدادادی است و خط او از دیگر خوشنویسان اصفهان برتر است». اوحدی بلیانی (متوفی ۹۷۳ ق) او را خوشنویسی بی‌بدیل و کاتبی بی‌عدیل نامیده است. تقی‌الدین کاشی (۹۷۵-۱۰۱۶ ق) درباره او نوشته است: «کتابت

باباشاه اصفهانی شاعر و خوشنویس نامدار قلم نستعلیق در دوره صفوی است.

باباشاه اصفهانی، فرزند سلطان‌علی، در اصفهان به دنیا آمد. سال تولد وی را هیچ‌یک از تذکره‌نویسان ذکر نکرده‌اند. وی در اصفهان بزرگ شد. خانواده او اصالتاً از مردم کهپایه اصفهان بودند. برخی تذکره‌نویسان او را شاگرد سیداحمد مشهدی و عده‌ای نیز او را شاگرد میرعلی هروی دانسته‌اند. گفتنی است که به سفرهای باباشاه به هرات و مشهد و نیز به سفر میرعلی به اصفهان در هیچ‌یک از منابع اشاره‌ای نشده است. بنابراین، اینکه باباشاه شاگرد میرعلی هروی بوده نادرست است. برخی تذکره‌نویسان استادی سیداحمد مشهدی بر او را نیز قبول ندارند. این تذکره‌نویسان بر آن‌اند که گزارشی از سفر باباشاه به خراسان و نیز سندی از سفر سید احمد به اصفهان در دست نیست. باباشاه در رساله مشهورش، آداب المشق، سلطان‌علی مشهدی (متوفی ۹۲۶ ق) را استاد غیرمستقیم خود معرفی کرده است. باباشاه خوشنویسی بود که استادی مستقیم و معین نداشت و با پیروی از شیوه سلطان‌علی مشهدی و دیگر استادان و با ممارست و مشق بسیار به استادی رسید. در منابع از شاگردان او نیز یاد نشده است (اوحدی، ص ۲۱۵؛ عالی، ص ۵۰؛ میرزای سنگلاخ، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۸۸؛ بلیانی، احوال...، ج ۲، ص ۴۹۳-۴۹۵، ۵۰۰).

باباشاه اوقات خود را به کتابت می‌گذراند و از این راه تأمین معاش می‌کرد. او بیشتر به نوشتن کتاب و رساله می‌پرداخت و تمایلی به قطعه‌نویسی نداشت. نوشته‌های باباشاه خواهان بسیاری داشت. هر ۱۰۰۰ بیت کتابت او را سه تومان صفوی، برابر با ۱۰۰ روپیه هندی، می‌خریدند. نسخه‌های نوشته‌های او را در

علی اکبر ولایتی ve dğr.; تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، (جلد

اول، بخش دوم)، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۲ ISAM DN. 260934

ENCYCLOPÆDIA IRANICA

EDITED BY
EHSAN YARSHATER

Volume III

ĀTAŞ—BAYHAQĪ



DOK

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kayıt No. :	9699
Sıra No. :	030.955 ENC. I

Routledge & Kegan Paul
London and New York
1989

that Bahā'-al-Dīn's grandfather—evidently the foremost influence in his life—decided it was time for him to marry, and he dispatched him to Bābā Sammāsī to obtain his approval. Bahā'-al-Dīn witnessed a number of miraculous feats during this visit to Sammāsī, but it was not until Sammāsī himself paid a return visit to Qaṣr-e Hendovān that a bride was chosen and the marriage performed, under his direct supervision.

None of the early Naqṣbandī sources give a date for Bābā Sammāsī's death, but the celebrated thirteenth/nineteenth-century hagiographical compendium, Golām Sarvar Lāhūrī's *Kaẓinat al-asfā*, places it in 755/1354, and adds that he was buried in his native village.

After the death of his spiritual father, Bahā'-al-Dīn was taken by his grandfather to Samarkand to benefit from the Sufi masters of that city before being entrusted to Amīr Kolāl for his formal initiation and training, in accordance with Bābā Sammāsī's instructions.

In addition to Amīr Kolāl, Bābā Sammāsī left behind three successors: K'āja Maḥmūd Sammāsī, his eldest son; K'āja Šufī Sūkārī; and Mawlānā Dānešmand 'Alī. All that is known about Bābā Sammāsī, in addition to what has been related above, is that he was frequently subject to states of ecstasy that came upon him while he was working in his vineyard. No writings are attributed to him, and it appears that his importance in the history of the *selsela* is purely that of a transmitter, with the luster of his name enhanced by its proximity to that of Bahā'-al-Dīn Naqṣband.

Bibliography: Šalāh-al-Dīn b. Mobārak Bokārī, *Anīs al-talebīn*, ms. Bodleian Persian c 37, ff. 47b-50b. Abu'l-Ḥasan Moḥammad-Bāqer b. Moḥammad-'Alī, *Maqāmāt-e Šāh-e Naqṣband*, Bukhara, 1327/1909, pp. 5-7. Jāmī, *Nafahāt*, pp. 380-82. Golām Sarvar Lāhūrī, *Kaẓinat al-asfā*, Lucknow, 1320/1902, I, pp. 545-46. K'āja Moḥammad Pārsā, *Qodsīya*, ed. Aḥmad Tāherī 'Erāqī, Tehran, 1354 Š./1975, p. 9. Moḥammad b. Hoṣayn Qazvīnī, *Selsela-nāma-ye K'ajagān-e Naqṣband*, ms. Laleli (Sūleymaniye) 1381, f. 7b. Faqr-al-Dīn 'Alī Šafī, *Rašahāt 'ayn al-hayāt*, Tashkent, 1329/1911, pp. 42-43. Mawlānā Šehāb-al-Dīn, *Manāqeb-e Amīr Kolāl*, ms. Zeytinoglu (Tavşanlı) 169, ff. 12a-12b, 19a.

(H. ALGAR)

BĀBĀ SANKŪ (or SANGŪ), ecstatic Central Asian dervish of disorderly habits, contemporary with Timūr and one of several Sufis with whom Timūr chose to associate for reasons of state. The name Sankū does not yield any obvious meaning, and should perhaps be read as Sūngū (Turk. "pike"); the dervish in question may have carried a pike as part of his accoutrement. He appears to have spent his entire life in Andkūd (Transoxiana), where he was famous for his miraculous feats. When Timūr passed through Andkūd in 728/1381, en route to his first campaign in Iran, he visited Bābā Sankū and sat down with him to eat. For no apparent reason, Bābā Sankū picked up a roast breast of lamb and threw it straight at Timūr. Delighted by this gesture, Timūr

predicted that just as he had had the choicest part of the meat thrown at him, he would soon go on to conquer the choicest part of the globe, i.e., Khorasan. Bābā Sankū's tomb in Andkūd became a place of visitation, and he was succeeded in his spiritual dignity first by Bābā Jān Bābā (*sic*) and then by Bābā Ebrāhīm. A *kānaqāh* was constructed near the tombs of the three men and remained in use for an unknown period.

Bibliography: *Ḥabīb al-sīar* (Tehran) III, p. 543. Alī Šīr Nevāyī, *Nesāyīm? l-mahabbe min šemāyim? l-fütüvve*, ed. K. Eraslan, Istanbul, 1979, p. 392. Browne, *Lit. Hist. Persia* III, pp. 184-85. V. V. Bartol'd, *Sochineniya* II, 2, Moscow, 1964, p. 44.

(H. ALGAR)

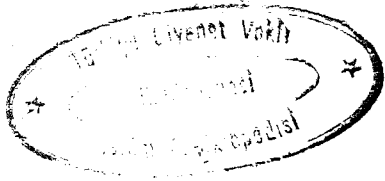
BĀBĀ SHAH EŞFAHĀNĪ, calligrapher and poet who lived in Isfahan and Baghdad where he died in 996/1587-88. He was famous as a writer of the *adabī* script. Said to have had an ascetic temperament, he also wrote poetry under the *takallos* "Hāī." Virtually nothing is known about his personal life or professional training. Statements by Taqī-al-Dīn Moḥammad Kāšānī and Moṣṭafā-'Alī (apud Bayānī, *Košnevisān*, pp. 85-86) that he studied in Mašhad with Sayyed Aḥmad Mašhadī are disproven by Qāzī Aḥmad's silence on this matter. He associates Bābā Shah exclusively with Isfahan and Baghdad. Since Qāzī Aḥmad himself lived in Mašhad and studied with Sayyed Aḥmad Mašhadī he would certainly have mentioned it if Bābā Shah had done likewise.

Bābā Shah does not appear to have been connected with any royal or princely patrons. According to both Qāzī Aḥmad and Eskandar Beg he first went to Iraq to visit its shrines. Eskandar Beg Monṣī mentions that Bābā Shah supported himself by his calligraphy during his residence in Iraq. The commercial value of his calligraphy is confirmed by Eskandar Beg's remark that his writing sold at a high price and had become difficult to obtain. An indirect confirmation of the wide dispersal of Bābā Shah's calligraphy is given by M. Bayānī who was only able to identify three specimens by Bābā Shah's hand.

Another facet of Bābā Shah's activity is his composition of a treatise on calligraphy entitled *Ādab al-maṣq*. Some copies of this text ascribe its composition to the later calligrapher Mīr 'Emād but an early copy now preserved in the library of Punjab University in Lahore confirms that Bābā Shah is indeed its author. In his preface Bābā Shah praises the writing of Solṭān-'Alī Mašhadī. The few published examples of Bābā Shah's calligraphy suggest that he may have modeled his own style on that of Solṭān-'Alī. Both calligraphers stress balance and harmony in both the formation of letter shapes and overall composition of a page.

Bibliography: Bayānī, *Košnevisān*, pp. 84-91. Eskandar Beg Monṣī, *Tārīk-e 'ālamārā-ye 'abbāsī*, p. 121. Qāzī Aḥmad, *Golestān-e honar*, p. 119; tr. Minorsky, *Calligraphers and Painters*, pp. 165-66.

(P. P. SOUCEK)



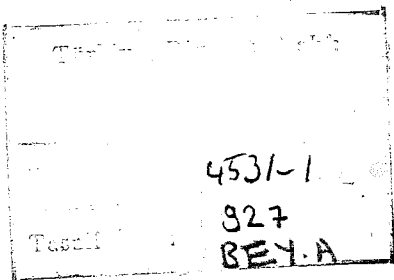
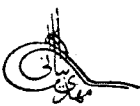
خوش نویسیان

جلد اول و دوم

نستعلیق نویسیان



تالیف



در گذشته، نوشته است. ظاهراً هم باید همین طور باشد که صاحب «آثار عجم» نسبت سیادت هم بمیرزا بابای شیرازی داده است.

(۱۳۷) باباخان - میرزا

ملقب به مشیردیوان، مستوفی ومنشی خاصه وزارت امور خارجه، اصلاً قوجانی و از طایفه زعفرانلو بود.

در علوم ادبی کوشش ها کرده و ریاضت ها کشیده بود و سیاق را خوب می دانست و از خطوط، جز نستعلیق، نسخ و رقاع و شکسته را خوش می نوشت و طلاقت لسان داشت. تا سال ۱۳۲۰ (هنگام تالیف تذکره سپهر) هنوز می زیست.

(۱۳۸) باباشاه اصفهانی

باتفاق عموم تذکره نویسان معاصر باباشاه و بعد از او، تا ظهور باباشاه، هیچ یک از خوشنویسان، در کتابت نستعلیق بمقام وی نرسیده اند و همگی ویرا بشیوائی شیوه و شیرینی کتابت ستوده و حتی خوشنویسان بزرگ باستادی او اعتراف کرده اند.

صاحب مناقب هنروان گوید که «لطافت خطش در درجه اعجاز است... در خوشنویسی مادرزاد و حسن خطش خداداد است و رغبت مردم اصفهان بخط او در مرتبه ایست که یقین معتقدند که مادر در هرمانند باباشاه فرزند خوشنویس نامدار نیاورده است...»

صاحب ریاض الشعرا و خود وی و بعض دیگر، باباشاه را از مردم کوهپایه عراق دانسته اند که در اصفهان نشوونما یافته و بان نسبت مشهور شده است.

صاحب مناقب هنروان، او را شاگرد سید احمد مشهدی و متأخرین تذکره نویسان، یعنی میرزا حبیب و میرزا سنگلاخ و سپهر و عبدالمحمدخان، او را شاگرد میرعلی هروی دانسته اند و گویند از هشت سالگی نزد میرعلی مشق خط کرده است،

صاحب رساله قواعد خطوط، ویرا از پیروان شیوه سلطان علی مشهدی میداند و گوید که بسال ۹۴۴ در قزوین بوده و مالک دیلمی از او تعلیم خط نستعلیق گرفته است.

میرزا حبیب، یکجا در تذکره خود باونسبت یا تخلص «فیضی» داده و یکجا او را برادر فیضی خوانده است و سپهر تاریخ وفات او را سال ۹۵ ضبط کرده است. از آثار خطوط وی، دو قطعه در مربع بهرام میرزای صفوی، در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است: یکی بقلم دودانگ خوش، که دوست محمد قاطع آنرا بریده است و رقم دارد: «کاتبها حافظ باباجان، و قاطعها دوست محمد». و دیگری بقلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «کتابه العبد باباجان بهرامی».

(۱۳۵) بابای حصارى

از کاتبان گمنام قرن دهم، و یک نسخه یوسف وزلیخای جامی بقلم کتابت خفی متوسط بخط وی، در کتابخانه سلطنتی ایران است که رقم و تاریخ تحریر دارد: «تمت الكتاب... المحتاج الی رحمة الباری بابای حصارى غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه. در بلده حصار نوشته شد. سنه ۹۷۳».

(۱۳۶) بابای شیرازی - میرزا

همه خطوط متداول را خوش می نوشت و در بیست و چهار سالگی، بسال ۱۲۷۹ درگذشت.

قرآنی در کتابخانه سلطنتی ایران است، بخط علی عسکرار سنجانى که حواشی آن بخط نستعلیق و شکسته خوش است و رقم دارد: «تمت الحواشی فی عشر ثلث شهر محرم الحرام من شهر سنه ۱۲۷۹ علی ید اقل السادات، میر محمد، الشهیر بمیرزا بابای الانجوی غفر له». که اگر این حواشی بخط همین میرزا بابای شیرازی باشد، اصل نامش میرمحمد است و این حواشی را در آغاز سالی که در ماههای بعد آن

Babā Shāh Isfahānī 831. ERNST, Carl W. "The spirit of Islamic calligraphy: Bābā Shāh Isfahānī's *Ādāb al-mashq*". *Journal of the American Oriental Society* 112, 2 (1992) pp. 279-286.

Bien que souvent attribué à Mir 'Emād, le traité *Ādāb al-mashq* doit être restitué à Bābā Shāh Esfahānī. L'A. a travaillé sur une copie du traité apparemment autographe, conservée à la bibliothèque de l'université du Panjab à Lahore; ce texte a été édité en 1950. C.W.E. insiste sur le caractère particulier de ce traité, notamment dans ses relations entre calligraphie et mystique, qui le distinguent de la grande majorité des autres traités. En effet, ce sont essentiellement les qualités de concentration, de cœur, d'autorité qui permettent à l'étudiant calligraphe d'atteindre à la contemplation de la beauté divine que la calligraphie transmet. L'analyse de C.W.E. est passionnante, essentielle pour la compréhension de l'art calligraphique — le plus estimé des arts musulmans, faut-il le rappeler. Un énorme travail reste cependant à faire pour suivre la filiation des divers textes, que l'on trouve d'un traité à l'autre sous forme de citations, d'emprunts ou de simples allusions.

Y.P.

**Abstracta Iranica (Suppl. Studia Iranica),
c. 15-16, 1992-1993, Tehran 1997. p. 201**

19 APRIL 1997
BIBLIOTHÈQUE
SOCIÉTÉ ANTHROPOLOGIQUE

دانشنامه جهان اسلام، (۱)، تهران، ۱۳۷۵، 364916 IRICA

باباشاه اصفهانی

۳۶



د.ا.د. تری

دستخط باباشاه اصفهانی

۱۴۱). این رساله را محمد شفیع بر اساس نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه پنجاب چاپ کرده است (بیانی، ص ۸۷-۸۸). از باباشاه، که به «کتابت» بیش از «قطعه نویسی» گرایش داشت، چند قطعه در کتابخانه‌های ترکیه هست، و نسخه‌های متعددی از آثار ادبی فارسی را که به خط اوست در برخی از کتابخانه‌ها می‌توان یافت.

منابع: اسکندرمنشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تهران ۱۳۵۰ ش؛ امین احمد رازی، هفت اقلیم، چاپ جواد فاضل، تهران [بی‌تا]؛ عبدالمحمد ایرانی، کتاب پیدایش خط و خطاطان، مصر ۱۳۰۶ ش؛ مهدی بیانی، احوال و آثار خوشنویسان، تهران ۱۳۶۳ ش؛ عبدالرسول خیامپور، فرهنگ سخنوران، تبریز ۱۳۴۰ ش، ص ۱۵۰؛ هدایت الله سپهر، تذکره خوشنویسان، [تهران، بی‌تا]، ص ۸۷؛ احمدبن حسین منشی قمی، گلستان هنر، چاپ احمد سهیلی خوانساری، تهران ۱۳۶۶ ش.

/ منوچهر قدسی /

خود حمل می‌کرده است. ظاهراً تمام عمر او در آندخود (ماوراءالنهر) گذشت و به سبب کراماتش در آنجا شهرتی خاص یافت. تیمور در مسیر نخستین یورش خود به ایران در ۷۸۲ به آندخود رسید و به دیدار باباسنکو رفت و با او همسفره شد. باباسنکو بی‌هیچ دلیل آشکار، سینه‌بره بریانی را برداشت و به سوی او افکند. تیمور از این حرکت خوشحال شد و آن را به فال نیک گرفت که همچنان که بهترین پاره گوشت به سوی او افکنده شده است، بهترین پاره زمین یعنی خراسان را نیز بزودی فتح خواهد کرد. قبر باباسنکو در آندخود زیارتگاه بود (بساوان، ص ۱۸۵-۱۸۶؛ خواندمیر، ج ۳، ص ۵۴۳). جانشین مقام روحانی او نخست باباجان بابا و سپس باباابراهیم بود. در کنار مزار این سه تن، خانقاهی ساخته شد که سالها دایر بود.

منابع: امیرعلیشیر نوایی، نساء المحبة من شمائم الفتوة، چاپ ارسلان، استانبول ۱۹۷۹، ص ۳۹۲؛ غیاث‌الدین بن همادالدین خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، چاپ محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۶۲ ش؛ Vasilii Vladimirovich Barthold, *Sochineniia*, II, Part 2, on Specific Problems of the history of middle Asia, Moscow 1964, 44; Edward G. Browne, *A literary history of Persia*, III, Cambridge 1956.

/ حامدالگار /

باباشاه اصفهانی (باباشاه عراقی) ملقب به رئیس الرؤسا، از نستعلیق‌نویسان نامی در قرن دهم. در کوهپایه اصفهان متولد شد و در همانجا پرورش یافت و سرانجام در جوانی در سفری به بغداد (۹۹۶) درگذشت (منشی‌قمی، ص ۱۱۹). بعضی از تذکرها او را شاگرد میرعلی هروی (متوفی ۹۵۲) دانسته‌اند، ولی با ملاحظه سال وفات و عمر کوتاه او این ادعا از نظر تاریخی درست به نظر نمی‌آید (بیانی، ص ۸۵-۸۶). باباشاه در عصر خود از مشهورترین خطاطان بوده است و خطش را به «عذوبت» و پختگی و لطافت ستوده‌اند (امین احمد رازی، ج ۲، ص ۴۳) و نوشته‌های او را «به قیمت اعلی» می‌خریدند (اسکندرمنشی، ج ۱، ص ۱۷۱). به سبب اخلاق درویشانه از نزدیکی با سلاطین و امرا پرهیز می‌کرد و روزگار را در گوشه‌نشینی به کتابت می‌گذرانید. اجرت هر هزار سطر کتابت او، به گفته امین احمد رازی (ج ۲، ص ۴۳) سه تومان بوده است. باباشاه شعر نیز می‌سروده و «حالی» تخلص می‌کرده است (بیانی، ص ۸۶). نمونه‌هایی از اشعار او در برخی از تذکرها آمده است. منظومه‌ای در آداب خوشنویسی بدو نسبت داده‌اند. رساله آداب المثنی نیز که به خطا به میرعماد* (متوفی ۱۰۲۴) نسبت داده شده از باباشاه اصفهانی است (ایرانی، ص ۱۴۰-۱۴۰).

علی محمد باب است که به سال ۱۲۶۶ ق کشته شد.

۹۹۶ ق است.

منبع: الذریعة، ۵/۳. محمدحسین روحانی

منابع: احوال و آثار خوشنویسان، ۸۵/۱؛ تاریخ خط و خطاطان، ۸۳؛ پیدایش خط و خطاطان، ۹۶؛ دایرة المعارف فارسی، ۳۵۷/۸؛ تذکرة القبور، ۱۵۴؛ کارنامه بزرگان ایران، ۱۶۸؛ ریاض العارفین، ۶۹؛ الذریعة، ۹، ق ۱۱۷/۸؛ امتحان الفضلاء، ۱۷۰/۸ - ۱۷۹؛ سفینه خوشگو، ذیل «باباشاه».

بابا عبدالله، از عرفای گمنام ایرانی. گویند از خانواده ثروتمند یکی از شهرهای فارس بوده است که در نیمه دوم قرن اول هجری به دین اسلام مشرف شد و به حجاز و شام سفر کرد و به خدمت ائمه (ع) رسید سپس به ایران بازگشت و به کاشان آمد و به تبلیغ اسلام پرداخت و سرانجام در قرن دوم هجری در روستای کهنسال طار درگذشت. این روستا اینک از توابع شهرستان نطنز و در دامنه کوه گرگس واقع است. زیارتگاه بابا عبدالله که از قدیمیترین زیارتگاههای ایران است در دامنه کوهی بلند قرار دارد. بین این کوه و تپه روبروی آن دشت وسیعی است که بر روی آن زیارتگاه بابا عبدالله به صورت حوضچه‌ای مدور با پیچ و تابهای رسوبی و آهکی حدود چند متر پایین تر از سطح زمین واقع است و پله‌های سنگی رفت و آمد بدانجا را امکان پذیر می‌سازد. زیارتگاه به صورت اتاقی مستطیل شکل ساخته شده و بالای آن گنبدی کوچک وجود دارد. در گذشته در سمت راست زیارتگاه اتاقهای متعددی وجود داشته که امروز ویران شده و تنها چند دیوار مخروبه برجای مانده است.

منبع: بابا عبدالله، انسانی برتر از تصور و اندیشه، رفیعی طاری، ۱۳۵۳ ش. دایرة المعارف

باباجان (م ۹۵۰ ق)، فرزند حافظ عبدالعلی تربتی که در هرات در خدمت سلطان حسین میرزا بایقرا بوده است. باباجان زاده تربت خراسان است ولی سال تولدش به درستی روشن نیست. او را از جمله نستعلیق‌نویسان خوب دوران شاه طهماسب یاد کرده‌اند. گفته شده است که در دستگاه بهرام میرزا صفوی راه داشته و گاهی در رقمه‌هایش عنوان «بهرامی» را بکار برده است. او گذشته از خوشنویسی در کار موسیقی نیز صاحب قریحه بود و عود را بسیار نیکو می‌نواخت. گلستان هنر او را قرینه مولانا عبدالقادر مراغی از مشاهیر موسیقی‌دانان و نوازندگان یاد کرده است. باباجان در کار نقاری بر استخوان و زرشناسی استاد بود و مهارت داشت هم‌چنین در کار عروض و معما دست داشت و گاه شعر نیز می‌سرود. برادر او نیز در کار موسیقی، به ویژه خوانندگی از افراد مشهور زمان بود و قاسم نام داشت. صاحب رساله قواعد خطوط، وی را از پیروان شیوه سلطان علی مشهدی می‌داند که به سال ۹۴۴ ق در قزوین بوده و مالک دیلمی را نیز تعلیم می‌داده است. از آثار او دو قطعه در مرقع بهرام میرزای صفوی یکی به قلم دو دانگ خوش با رقم «کاتبها حافظ باباجان و قاطعها دوست محمد» و دیگر به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم «کاتبه العبد باباجان بهرامی» در کتابخانه اوقاف خزینه استانبول وجود دارد.

منبع: احوال و آثار خوشنویسان، ۸۴-۸۳/۱. پرویز ورجاوند

بابافغانی شیرازی (م ۹۲۲ یا ۹۲۵ ق) از شاعران غزل‌سرای شیعی ایران. در شیراز متولد شد و دوران جوانی را در همان شهر گذراند. ابتدا نزد برادرش کارگری می‌کرد و همان وقت به شاعری آغاز نمود. فغانی نخست سکاکی تخلص می‌کرده، بعداً تخلص خود را به فغانی تبدیل نموده است ولی در دیوان او که اکنون در دسترس ماست، شعری با تخلص سکاکی وجود ندارد.

بابا فغانی حوالی سی سالگی از شیراز بیرون رفت. مدتی در هرات زندگی کرده و با شاعران آن دیار از جمله با جامی آشنا شد سپس از خراسان راهی آذربایجان گردید. البته پیش از آن مدتی هم در مشهد و نسا و ایبورد سکونت داشته است. علت مسافرت بابا فغانی به آذربایجان آوازه شاعر نوازی و شعر دوستی سلطان یعقوب آق قویونلوست. فغانی در دربار سلطان یعقوب به اعتبار و اشتهاری عظیم دست یافت و به لفظ بابا که بر پیران کامل اطلاق می‌شد ملقب گردید.

اقامت بابا فغانی در آذربایجان مصادف است با دوران آشوبهای آذربایجان و قیام سلطان حیدر صفوی پدر شاه اسماعیل صفوی و دوران افول سلسله آق قویونلو. ازینرو بابا فغانی با وجود نهایت مهارتی که در سرودن شعر داشت و در غزل سرآمد اقران و صاحب سبک بود، ولی

باباشاه اصفهانی، (م ۹۹۶ ق) از مشاهیر خوشنویسان ایران. وی اهل کوهپایه اصفهان بود ولی بیشتر عمرش را در اصفهان گذراند و به همین جهت به اصفهانی معروف است. شاگرد سید احمد مشهدی بود. برخی نیز وی را شاگرد میرعلی هروی دانسته‌اند. او به درویشی و انزوا روزگار می‌گذراند و معاشش از اجرت کتابت تأمین می‌شد. بیشتر خط‌شناسان بر این رأی‌اند که تا زمان باباشاه هیچک از خوشنویسان کتابت را به شیوایی و شیرینی وی ننوشته است. وی گذشته از اینکه در کتابت استاد بود و سرآمد خطاطان زمان خود در نستعلیق به شمار می‌آمد، طبع شعر نیز داشت و «حالی» تخلص می‌کرد. آنچه محرز است اینکه او در دوران شاه طهماسب صفوی در اوج اشتهار بوده است. قطعات و مرقعات وی بسیار نادر و کمیاب است. باباشاه مؤلف رساله ایست به نام آداب المشق که برخی از خوشنویسان متأخر آن را به میرعماد نسبت می‌دهند. از آثار او دو مرقع در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول موجود است. در کتابخانه سلطنتی سابق ایران نیز کتابهایی به قلم او دیده شده است که از آن جمله است: يك نسخه سلسله الذهب جامی؛ نصایح الملوك؛ خمسه نظامی و چهل کلمه نبوی. تاریخ کتابت کلیه آثار وی بین ۹۷۷ و

According to another *nasta'liq* inscription, a certain Mīrzā Muḥammad Naṣīr Bāyazīdī Bastāmī undertook further renovations of the building in 1200/1786. This inscription which is carved on a stone tablet on the western wall of the entrance *dwān*, is situated just below the Shāh 'Abbās inscription. Mīrzā Muḥammad's renovations were continued by both Ḥājj Mīrzā Sulaymān Khān Rukn al-Mulk Shīrāzī (d. 1331/1913), who was for a while deputy governor of Isfahān, and Chirāgh 'Alī Khān Sirāj al-Mulk during the period of his governorship of Isfahān in 1267–1271/1851–1855 (Humā'ī, vii–viii; Hunarfar, 499–500). In 1950, repairs to the mausoleum were undertaken by the Iranian Archaeological Organisation (Nikzād, *Fihrist*, 195; see also Mishk'āfi, 53).

BIBLIOGRAPHY

Āqā Buzurg, *al-Dharī'a*; Bābā Rukn al-Dīn Shīrāzī, Mas'ūd, *Nuṣūṣ al-khuṣūṣ fī tarjamat al-Fuṣūṣ*, ed. Rajab 'Alī Mazlūmī (Tehran, 1359 Sh./1980); 'Āthār-i bāstān: Bābā Rukn al-Dīn wa qabr-i ū', *Yādīgār*, 4 (1324 Sh./1945), pp. 42–46; al-Baghdādī, *Īqāh*; Brockelmann, SI; Dānīshpazhūh, Muḥammad-Taqī and Īraj Afshār, *Nuskha-hā-yi khatī-yi nashriyya-yi kitābkhānah-yi Markazī-yi Dānīshgāh-i Tīhrān* (Tehran, 1348 Sh./1969); Gazālī Isfahānī, 'Abd al-Karīm, *Tadhkirat al-qubūr*, ed. Naṣīr Bāqirī Bīdhīndī (Qumm, 1371/1952); Ghulam, Yousif Mahmūd, *Introduction to the Art of Arabic Calligraphy in Iran* (Tehran, [197–]); Godard, André, 'Isfahān', *Athār-é Irān*, 2 (1) (1937), pp. 1–169; Ḥājjī Khalīfa, *Kashf*; Humā'ī, Jalāl al-Dīn, 'Bābā Rukn al-Dīn Shīrāzī', in *Nuṣūṣ al-khuṣūṣ fī tarjamat al-Fuṣūṣ* (Tehran, 1359 Sh./1980), pp. i–xxx; Hunarfar, Luṭf Allāh, *Ganjīnah-yi āthār-i tārikhī-yi Irān* (Isfahān, 1344 Sh./1965); Iqbāl Āshtiyānī, 'Abbās, 'Bābā Rukn al-Dīn wa maqbara-yi ū', *Yādīgār*, 2, 4 (1324 Sh./1945), pp. 42–46; Jābirī Anṣārī, Ḥasan, *Tārikh-i Isfahān wa Rayy* (Tehran, 1321 Sh./1942); Kadoi, Y., 'Aspects of Frescoes in Fourteenth-century Iranian Architecture: The Case of Yazd', *Iran*, 43 (2005), pp. 217–240; Mahdawī, Muṣliḥ al-Dīn, *Tadhkirat al-qubūr* (Isfahān, n.d.); Mishk'āfi, Nuṣrat Allāh, *Fihrist-i banā-hā-yi tārikhī wa amākīn-i bāstānī-yi Irān* (Tehran, 1349 Sh./1970); Munzawī, *Khatī*; Nikzād Amīr Ḥusaynī, Karīm, 'Āthār-i tārikhī-yi Isfahān', *Hilāl*, 7, 2 (Karachi, 1959), pp. 20–27; idem, *Fihrist-i tārikhchah-yi muṣawwar-i abniyya-yi tārikhī-yi Isfahān* (Isfahān, 1335 Sh./1956); Pīrniyā, Muḥammad Karīm, *Shāwah-hā-yi mi'mārī-yi Irānī* (Tehran, 1369 Sh./1990); Pope, Arthur Upham,

A Survey of Persian Art (London, 1967); Qummī, 'Abbās, *Hadīyat al-ahbāb* (Tehran, 1362 Sh./1983); Tīhrānī, 'Alī, *Mard-i tawḥīd: Zīndigī-nāmah-yi 'arīf-i siturg, Bābā Rukn al-Dīn Shīrāzī* (Qumm, 1388 Sh./2009); Wilber, Donald Newton, *The Architecture of Islamic Iran: The Il Khānid Period* (Princeton, NJ, 1955).

MAHBANOO ALIZADEH
TR. MATTHEW MELVIN-KOUSHKI

Bābā Shāh Isfahānī, a well-known calligrapher and poet (alive in 1010/1601), son of Sulṭān 'Alī. His family was originally from the Kuhpāyah, ca. 70 km from Isfahān, the city in which he was born and raised (Awḥādī, 215).

Some *tadhkira* writers identify Bābā Shāh as the student of Aḥmad Mashhadī (q.v.) ('Alī, 50). Among later sources, Mīrzā-yi Sanglākh (1/187–188), who calls Bābā Shāh 'master of masters' (*ra'īs al-ru'asā'*) and is known to have written fanciful stories about his life, states that he was the student of Mīr 'Alī Harawī. Mīrzā-yi Sanglākh (1/188–189) writes that Bābā Shāh became the apprentice of Mīr 'Alī Harawī at the age of eight, and then spent eight years learning calligraphy under him. No source mentions Bābā Shāh's having left Isfahān to sojourn in Mashhad and Herat for eight years, where Mīr 'Alī Harawī lived between the years 911–935/1505–1529, or a journey by Bābā Shāh to Bukhārā, where the master lived from 935/1529 until his death in 951/1544 (Bayānī, *Aḥwāl*, 2/493–495, 500). Nor is there any record of Mīr 'Alī Harawī going to Isfahān.

The claim that Bābā Shāh was the student of Aḥmad Mashhadī must also be examined, given that there is no record of the former travelling to Khurāsān at any point, nor of the latter visiting Isfahān. This problem is resolved by Bābā Shāh himself in his treatise on calligraphy, *Ādāb al-mashq* (Simsār, 166–167). In the introduction to this work, Bābā Shāh (pp. 58–59) states that he is the indirect student of Sulṭān 'Alī Mashhadī (d. 926/1520). Bābā Shāh may therefore be described as a self-taught calligrapher who, through persistent effort and practice based

Red Pine, tr. and annot. *The Collected Songs of Cold Mountain*. Port Townsend: Copper Canyon, 1983.

Spyder, Gary. *Riprap & Cold Mountain Poems*. Writing, 7. San Francisco: Four Seasons Foundation, 1966.

Stalberg, Roberta. "The Poems of the Han-shan Collection." Ph.D. diss., Ohio State University, 1977.

Waley, Arthur, tr. "27 Poems by Han-shan." *Encounter* 3.3 (September, 1954): 3-8.

Watson, Burton, tr. and intro. *Cold Mountain: 100 Poems by the T'ang Poet Han-shan*. New York: Grove, 1962.

Wu, Chi-yu. "A Study of Han-shan." *T'oung Pao* 45.4-5 (1957): 392-450.

BRIEF COMMUNICATIONS

The Spirit of Islamic Calligraphy: Bābā Shāh Isfahānī's Ādāb al-mashq

Bābā Shāh Isfahānī's *Ādāb al-mashq*, a seventeenth-century Persian treatise on the *nasta'liq* style of calligraphy, contains an unusually full description of the techniques and teaching methods of the calligrapher's art. This article focuses on the inner meditative aspect of calligraphy, which Bābā Shāh explains with a terminology derived from mysticism. In poetically expressive language, this artist of the Safavid period portrays the highest level of calligraphy in terms of psychological states that transcend style. Calligraphy in this view is an art deriving from the Qur'ānic revelation as a visual theophany of the divine word.¹

An eloquent description of the spiritual basis of Islamic calligraphy is contained in an old and beautiful Persian manuscript in the Punjab University Library, Lahore. Entitled *Ādāb al-mashq* ("Manners of Practice"), this book is an autograph written in the seventeenth century by the Iranian calligrapher Bābā Shāh Isfahānī.¹ Despite stains and wear, it is still clear and legible, and the first two pages have fine gold illumination. Mawlavi Muḥammad Shafī² *marḥūm* edited this work and published it, with a valuable introduction in

Urdu, in the first volume of his collected papers.² The present article is a discussion of Bābā Shāh's explanation of the secrets of his art. *Ādāb al-mashq* is an unusually complete presentation of the aesthetic and religious basis of Islamic calligraphy, and it reveals in particular a visionary method of concentration strongly influenced by Sufism. Bābā Shāh's treatise also comprehensively illustrates the stages in the development of a master calligrapher. It is no exaggeration to say that *Ādāb al-mashq* is one of the most revealing documents of the later development of Islamic calligraphy.

Bābā Shāh Isfahānī was famed as a master of the *nasta'liq* style of calligraphy, the beautiful Persian hand developed primarily at the Timūri and Uzbek ateliers in Herat and Bukhara. A modern authority on calligraphy has remarked, "By general agreement of historians contemporary with and later than Bābā Shāh, no calligrapher had reached his level in writing *nasta'liq* before Bābā Shāh appeared. He was adorned with an elegant style and a sweet hand, and even the great calligraphers recognized his mastery."³ The dates and details of his life have been subject to some dispute.⁴

¹ Manuscripts of *Ādāb al-mashq* are evidently common in Iran, but are generally attributed to Mir 'Imād, and the text has been printed in Iran with this attribution (*Ādāb al-mashq, hā-risāla-i naṣā'ih al-mulūk* [Tehran: Kārkhāna-i Mashhādī-yi Khudādād, 1317/1938]). Nonetheless, Mahdī Bayānī has pronounced the Lahore copy to be an authentic and undeniable example of Bābā Shāh's handwriting, and he has shown that unscrupulous book dealers falsely ascribed the work to Mir 'Imād because of the great demand for specimens of the latter's work. Cf. Mahdī Bayānī, *Aḥwāl u āsār-i khwush-nivīsān-i nasta'liq-nivīsān*, Intishārāt-i Dānishgāh-i Tihirān, No. 1045/1, (Tehran: Dānishgāh-i Tihirān, 1345/1967), I:87. Another copy of *Ādāb al-mashq*, correctly attributed to Bābā Shāh but with the title *Risāla dar khaṭṭ*, is preserved in the library of the Asiatic Society of Bengal, Calcutta, in ms 1623, fols. 73-86; its identity with *Ādāb al-mashq* is certain from the opening words. A manuscript of *Ādāb al-mashq* in Qum (lacking the author's name) is described in *Fihrist-i muskhā-hā-yi khaṭṭ-i kitābhāna-i 'umūmī-i Ḥaḍrat Āyat Allāh al-'Uḡmā Najafī-i Mar'ashī*, ed. Aḥmad Ḥusaynī and Maḥmūd Mar'ashī, 10 vols. (Qum: Khayyām, 1360/1982), 9:226, ms 3439/2, copied 3 Dhī al-Hijja 1305.

² "Risāla-i ādāb al-mashq az Bābā Shāh Isfahānī," in *Maqālāt-i Mawlavi Muḥammad Shafī*, ed. Aḥmad Rabbānī (Lahore: Majlis-i Taraqqī-i Adab, n.d. [1967]), I:247-75; the article originally appeared in the *Oriental College Magazine* 101 (1950).

³ Bayānī, I:85.

⁴ The confusion over Bābā Shāh's dates has been noticed already by Annemarie Schimmel, *Calligraphy and Islamic Culture* (New York: New York University Press, 1984), 174, n. 99.

26 MART 1996

MADEN YERİNDEN MOUNTAN
SONRA ALLER BUKOMAN